

فرهنگ‌نگاری و دستورنویسی در برنامه‌ریزی زبان

نگار داوری اردکانی

پیش از خواندن یادداشت نقادانهٔ دکتر طیب‌زاده با عنوان «رابطهٔ فرهنگ‌نگاری و دستورنویسی»^۱ بر آن بودم که دربارهٔ جایگاه فرهنگ‌نگاری در برنامه‌ریزی زبان مطلب مختصری، با هدف معرفی مبانی عملی این برنامه‌ریزی، بنویسم. اکنون فکر می‌کنم که با شرکت در این بحث همان مقصود حاصل گردد.

در یادداشت طیب‌زاده، تلاش شده است که رابطهٔ دستورنویسی و فرهنگ‌نگاری بیان شود و، با تأکید بر تفاوت‌های این دو حوزه، توصیه شده است که از خلط مباحث دستوری و فرهنگ‌نگاری و استفاده از شواهد یک حوزه در حوزهٔ دیگر اجتناب گردد. در این یادداشت، رابطهٔ این دو حوزه به رابطهٔ علم و فن تشبیه، و دستورنویسی علم و فرهنگ‌نگاری حاصل علم معرفی شده است. طیب‌زاده دستورنویسی و فرهنگ‌نگاری را از این جهت متفاوت می‌داند که ملاک، در فرهنگ‌نگاری، طبقه‌بندی اقسام و ازگانی و ترتیب حروف الفباست که نظامی از پیش تعیین‌شده و قراردادی است؛ در حالی که، در دستورنویسی، هیچ ملاک قراردادی و از پیش تعیین‌شده‌ای وجود ندارد. به همین دلیل، او بر آن است که دستورنویسان به کشف مفاهیم و نام‌گذاری آنها نظر دارند و فرهنگ‌نگاران، با بهره‌جویی از کشفیات دستورنویسان، به وضع مفاهیم می‌پردازند. وی

۱) نامهٔ فرهنگستان، دورهٔ هفتم، شمارهٔ چهارم (مسلسل ۲۸)، اسفند ۱۳۸۴، ص ۲۷-۳۲.

نتیجه می‌گیرد که

دستورنویسان و فرهنگ‌نگاران، هر چند به هم وابسته‌اند و بی‌نیاز از دستاوردهای یکدیگر نیستند، دیدگاه‌ها و اهداف متفاوتی دارند که بین آنها فاصله می‌اندازد. تفاوت کار آنها به حدی است که سنجش ارزش‌های یکی برحسب معیارهای دیگری غالباً نه تنها سودمند نیست بلکه به نتایج نامطلوب و گمراه‌کننده‌ای می‌انجامد.

در واقع، یادداشت طیب‌زاده در پاسخ به مقاله خزاعی فر با عنوان «نگاهی به فعل مرکب از دیدگاه فرهنگ‌نویسی»^۲، و به نوعی مخالفت با استفاده از استدلالات فرهنگ‌نگاشتی در بیان مسائل دستوری است.

در این مقاله، می‌کوشیم تا، ضمن استفاده از طبقه‌بندی‌های موجود در حوزه برنامه‌ریزی زبان و تعیین جایگاه هر یک در آن حوزه، رابطه متقابل و تقریباً هم‌ارز آنها را بیان کنیم.

تأمل در مقوله دستورنویسی و فرهنگ‌نگاری از نظرگاه برنامه‌ریزی زبان ما را به این نکته رهنمون می‌کند که این دو، چنان‌که از نامشان برمی‌آید، دو نوع فعالیت‌اند. درست است که دستور زبان را می‌توان علم دانست، اما نسبت دستورنویسی و فرهنگ‌نگاری را نمی‌توان نسبت علم و فن شمرد. چون این هر دو بر اصول و ضوابط خاص خود مبتنی‌اند. از نظر فن بودن، هر دو دارای جایگاهی نسبتاً هم‌ارزند؛ با این تفاوت که مبنای برخی از ضوابط و مقوله‌بندی‌های فرهنگ‌نگاری قطعاً دستور زبان است، در حالی که، در نظر اول، عکس این رابطه صادق نیست. به این ترتیب، شاید بتوان، با تسامح، قبول کرد که رابطه دستور زبان با فرهنگ‌نگاری به مثابه رابطه علم با فن است ولی، به هیچ وجه، نمی‌توان چنین رابطه‌ای بین دستورنویسی و فرهنگ‌نگاری قایل شد. ضمناً باید توجه داشت که، در مراحل تکاملی تر زبان معیار، فرهنگ‌واژگان، که محصول فعالیت فرهنگ‌نگاری است، می‌تواند مورد استفاده و استناد در کار دستورنویسی قرار گیرد.

از دیدگاه طبقه‌بندی‌های موجود در برنامه‌ریزی زبان، دستورنویسی و فرهنگ‌نگاری دو فعالیت تقریباً هم‌ارز و از زیرمجموعه‌های شاخه مدون‌سازی^۳ در برنامه‌ریزی پیکره^۴‌اند.

(۲) همان، دوره هفتم، شماره دوم (مسلسل ۲۶)، شهریور ۱۳۸۴، ص ۱۸-۲۵.

3) codification

4) corpus planning

در واقع، متخصصان حوزه برنامه‌ریزی زبان این حوزه را از نظر موضوعی به سه شاخه تقسیم می‌کنند:

- ۱) برنامه‌ریزی پیکره، که همان برنامه‌ریزی مادهٔ زبانی در سطوح آوایی، صرفی، نحوی، و معنایی است. به بیان دیگر، برنامه‌ریزی پیکره بر کلیهٔ تلاش‌هایی اطلاق می‌شود که برای تحت تأثیر قرار دادن ساختار درونی پیکرهٔ یک زبان (بدنهٔ مادی یا آوا، ساختواژه، نحو، واژگان ...) یا گونه‌های آن انجام می‌گیرد. به نظر می‌رسد که این حوزه از برنامه‌ریزی زبان، در مقایسه با سایر حوزه‌های آن، زبانی‌تر یا زبان‌شناختی‌تر باشد.
- ۲) برنامه‌ریزی شأن^۵ (جایگاه رسمی)، که برنامه‌ریزی برای تخصیص نقش‌های متعدّد زبانی به یک زبان و، در نتیجه، ارتقای شأن و اعتبار آن زبان است.
- ۳) برنامه‌ریزی یادگیری زبان^۶ در جهت تحت تأثیر قرار دادن رفتارهای یادگیری و آموزش زبان.

از جمله فرایندهایی که در هر نوع برنامه‌ریزی پیکره حضور دارند، به موارد زیر می‌توان اشاره کرد: انتخاب^۷، مدوّن‌سازی، معیارسازی^۸، مدرن‌سازی^۹، و گسترش^{۱۰}. باید توجه داشت که برخی از این فرایندها تداخل دارند، که تفصیل آن از حوصلهٔ بحث حاضر بیرون است. آنچه، از میان این فرایندها، به بحث حاضر مربوط می‌شود مدوّن‌سازی است. عام‌ترین مفهوم مدوّن‌سازی، همان‌گونه که از نامش برمی‌آید، کتبی کردن گونهٔ شفاهی زبان است. البته باید توجه داشت که کتبی کردن ممکن است در همهٔ سطوح زبانی صورت گیرد. مدوّن‌سازی، در زبان‌های فاقد گونهٔ نوشتاری، معمولاً از ابتدایی‌ترین مرحلهٔ آن یعنی خط‌سازی آغاز می‌شود و، اگر زبان رو به رشد و توسعه بگذارد، به مراحل بعدی مدوّن‌سازی از جمله دستورنویسی و فرهنگ‌نگاری نیز پرداخته خواهد شد. بدین‌سان، توجه به مرحلهٔ تکاملی زبان در ارزیابی جایگاه هر فرایند و مرحله ضرورت دارد. به نظر می‌رسد که، در بادی امر، دستورنویسی امری مقدم بر فرهنگ‌نگاری باشد؛ چون، همان‌گونه که طیب‌زاده خاطر نشان ساخته، فرهنگ‌نگاری از دستور زبان بسیار بهره‌جسته و می‌جوید و اصولاً ابتدا باید دستور زبان

5) status planning

7) selection

9) modernization

6) acquisition planning

8) standardization

10) elaboration/ spread

به طبقه‌بندی و نام‌گذاری مقولات زبانی بپردازد تا فرهنگ بتواند از آن میان، واژگان را تعریف، توصیف، مقوله‌بندی و ثبت کند. به بیان دیگر، با تکیه بر عقل سلیم، درمی‌یابیم که فرهنگ‌نگاران کار خود را با تکیه بر طبقه‌بندی‌های از پیش تعیین شدهٔ دستور زبان انجام می‌دهند. به هر ترتیب، مهم‌ترین وجه اشتراک این دو حوزه، از دیدگاه برنامه‌ریزی زبان، این است که هر دو به طبقه‌بندی، تعریف، توصیف و ثبت^{۱۱} مقولات زبانی می‌پردازند؛ با این تفاوت که هدف، در دستورنویسی، ترسیم نظام کلی روابط عناصر زبانی و، در فرهنگ‌نگاری، تعریف، توصیف و ثبت دسته‌ای از عناصر زبانی یعنی واژگان است. ذکر این نکته ضروری است که آنچه در مرحلهٔ مدوّن‌سازی، از دیدگاه برنامه‌ریزی زبان، از اهمیت ویژه برخوردار است فرایند ثبت است؛ چون، با ثبت اصول و قواعد دستور زبان (دستورنویسی) و واژگان زبان (فرهنگ‌نگاری)، برخی از اساسی‌ترین اهداف برنامه‌ریزی زبان مثل حفاظت زبان^{۱۲} و ارتقای شأن و اعتبار زبان^{۱۳} حاصل می‌شود. اهمیت این دو حوزه از فعالیت‌های مدوّن‌سازی در پیشبرد اهداف اصلی و اساسی برنامه‌ریزی زبان در آنجا روشن می‌شود که می‌بینیم زبانی مثل زبان انگلیسی بدون داشتن برنامه‌ریزی رسمی و سازمانی و تنها با توسل به دستورنویسی و فرهنگ‌نگاری جایگاه و شأن خود را اینچنین ارتقا داده است.

در مجموع، می‌توان گفت که دستورنویسی و فرهنگ‌نگاری دو ابزار تقریباً هم‌ارز در پیشبرد کار برنامه‌ریزی بیکره و در نهایت برنامه‌ریزی شأن زبان‌اند. لازم است گفته شود که بیشتر محققان حوزهٔ برنامه‌ریزی زبان در این معنی متفق‌القول‌اند که برنامه‌ریزی بیکره بدون برنامه‌ریزی شأن چیزی جز یک بازی زبانی نیست. نکتهٔ پایانی و مهم‌ترین نکته اینک، چون هدف نهائی دو فعالیت دستورنویسی و فرهنگ‌نگاری از دیدگاه برنامه‌ریزی زبان مدوّن‌سازی و، در نتیجه، نوعی معیارسازی و ثبت زبان است، مطابقت نداشتن تحلیل‌های حوزه‌های همبسته‌ای چون دستورنویسی و فرهنگ‌نگاری به ناکامی در نیل به هدف نهایی می‌انجامد؛ چون عناصر رمزگان معیار واحد باید در قالب هنجار یا الگوی هنجاری واحد بگنجد. لذا، در صورت بروز ناهماهنگی بین فرضیه‌های دستوری و شیوه‌های عملی فرهنگ‌نگاری، آنچه به دست می‌آید کد معیار نخواهد بود.

11) documentation

12) language maintainance


13) language promotion

در پایان، برای جمع‌بندی مطالب این یادداشت، نکات زیر یادآوری می‌شود:
۱) حوزه‌های زبانی چنان به یکدیگر پیوسته‌اند که، هر چند در مطالعه علمی از تفکیک آنها ناگزیریم، در هر تحلیل زبانی، پیوستگی آنها را نباید از نظر دور داشت؛ چنان‌که بحث حاضر نیز از حوزه نحو و دستور زبان آغاز شد و به دست‌نویسی و فرهنگ‌نگاری رسید و سرانجام سر از برنامه‌ریزی زبان در آورد.

۲) غفلت از پیوستگی متقابل حوزه‌های زبان و تفکیک کامل تحلیل‌های زبانی و مقرر داشتن ممنوعیت استفاده از شواهد حوزه‌ای در حوزه دیگر تصویر ناقصی از موضوع مورد مطالعه به دست می‌دهد و تحلیل‌های زبانی را به بیراهه می‌برد.

۳) از آنجا که هدف دست‌نویسی و فرهنگ‌نگاری، هر دو، تثبیت و به نوعی معیارسازی زبان است، مطابقت نداشتن پیش‌فرض‌های زبانی در دو حوزه موجب نقض غرض یعنی ناکامی در دستیابی به گونه معیار مدوّن واحد یا همساز خواهد شد.*

□



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی